

داعیه رستگاری و مساله‌مندی شادی در برهه صفویه*

سیده زهرا زوارموسوی نیاکی^۱، مریم قاضی نژاد^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۳، تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹)

چکیده

در برهه صفویه شاهد تولد گفتمان جدیدی هستیم که طی آن شادی با مساله رستگاری اخروی پیوند یافت. گزاره‌های آغازین این گفتمان در گفتارهای مختلف و رساله‌های متعدد ردیه و تحلیلیه بروز یافت و در اشکال مختلف رویت‌پذیر گردید. در پژوهش حاضر بر آنیم تا با نشان دادن سطوح ظهور و تکوین موضوع به این پرسش پاسخ دهیم که شادی از طریق چه موضعی در بزنگاه صفویه مساله‌مند و از امری حاشیه‌ای به کانون توجه مبدل گردید؟ شیوه انجام پژوهش مبتنی بر رویکرد تحلیل گفتمان فوکویی است که دارای ابعاد دیرینه‌شناسانه و تبارشناسانه است. لذا، به شیوه فوکویی، با حفاری تاریخ صفویه به «انباشت گزاره‌ها» در زمینه شادی در فرامین، قوانین، احکام شاهانه، توبه‌نامه‌ها، رسالات ردیه و تحلیلیه، وقف‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها پرداختیم که در آن‌ها امور مرتبط با شادی به محل بحث، قانون، حکم فقهی یا فرامین حکومتی درآمد یا در شیوه‌های حل‌وفصل قضایی یا ساختار اداره امور، متجلی گردید. بدین ترتیب با نشان دادن دگردیسی عقلانیت موجود در سه سطح مفاهیم، نگرش‌ها، و معرفت، جایگاه‌های مساله‌مند شدن شادی را توضیح دادیم. این تحولات عمدتاً در سه محور تصوف، طرب و فقه در پیوند با مساله رستگاری منجر به انباشت گزاره‌ها درباره شادی شدند.

واژگان کلیدی: شادی، رستگاری، مساله‌مندی، برهه صفویه، تحلیل گفتمان، مواضع گفتمانی، تصوف، طرب، فقه.

Doi: <http://10.22034/JSI.2024.2015008.1677>

* مقاله علمی پژوهشی؛

۱ دکترای جامعه‌شناسی گرایش بررسی مسائل اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه

الزهر(س) (نویسنده مسئول)

۲ دانشجویار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهر(س)

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و چهارم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، ص ۱۵۱-۱۲۹

مقدمه و طرح مساله

در سال‌های اخیر، مباحث گسترده‌ای پیرامون شادی در سطوح مختلف و از سوی فعالان اجتماعی، سیاستمداران و متخصصان حوزه‌های مختلف علمی، شکل گرفته و شادی را با ارجاع به عناصر مختلفی نظیر سلامت یا توسعه مورد توجه قرار می‌دهند. موضوعی که در اینجا به شدت خودنمایی می‌کند، وجود برداشتی از شادی بر محور «لذت‌های معنوی» و رعایت «حرمت‌ها» و «لزوم خودداری‌ها» و البته قبول ابعاد مادی «غیر مفسده بار» آن است. این معانی شادی را به یکی از کانون‌های اصلی مناقشات، در ایران امروز، مبدل نموده است (bayat, ۲۰۰۷: ۱۶۶).

مباحث مختلف درباره شادی در ایران به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ نه تنها بر شادی به‌مثابه یک «ارزش» یا «ولویت»، اذعان می‌نمایند بلکه بر «ضرورت» وجود آن اجماع دارند. بدین ترتیب، در حالی که بخشی از جریان‌های داخلی، همسو با نهادهای افکار سنجی بین‌المللی، مدعی وجود خلأهای گسترده در وضعیت شادی بوده و نگرانی‌هایی را در این خصوص منتشر می‌نمایند، بخش قابل توجهی از جامعه ایرانی نیز در چارچوب زمینه‌های فرهنگی و دینی متفاوتی که بر پایه برداشت‌های ویژه‌ای از مذهب قرار دارد، شادی واقعی را در اموری نظیر انجام مناسک مذهبی، عبادات، اخلاق، مسئولیت‌های اجتماعی و مناسبت‌ها و جشن‌های مذهبی، قابل حصول می‌دانسته‌اند (آیت‌الله مصباح یزدی، ۱۳۸۰؛ آیت‌الله خمینی، ۱۳۹۴: ۲۲).

با این حال آنچه برای پژوهش اخیر دارای اهمیت است مساله‌مند شدن شادی و تبدیل شدن آن به موضوعی دارای اهمیت است. این امر که شادی به محل بحث، اختلاف‌نظر و حتی چالش مبدل گردیده است و اظهار نظرهای مختلفی از شادی در حال تولیدند که بر مقاصد خاصی از این مفهوم معطوف و بر آن پای می‌فروشند، موضوعی طبیعی و همیشگی نیست بلکه خلق شادی به عنوان یک مساله در لحظه‌ای روی داده است.

به عبارت دیگر، شادی همواره به این میزان برای جامعه دارای اهمیت و موضوع گفتگو نبوده است لذا مساله‌مند شدن آن، استفاده از موازین، اصول، واژگان مختلف برای تعیین جایگاه شادی

۱ به عنوان نمونه، اجرای برنامه‌های تفریحی سالم و «شادی آفرین» به منظور تأمین شادابی و سلامت تن و روان، به عنوان یکی از اصول در قوانین طرح گردید (قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۱). همچنین، موضوع «نشاط» همراه با «سلامت جسمانی» به عنوان بیانیه‌ای در اسناد بالا دستی توسعه، مطرح شد (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، فصل دوم، ص ۱۷)

و نمایاندن حدود آن در لحظه‌ای در تاریخ روی داده است. آنچه برای پژوهش پیش رو واجد اهمیت است، نشان دادن نقطه آغازین تاریخی است که در آن شادی با مصادیق ذریبط رویت‌پذیر گردید و از مواضع مختلف به سخن در آمد.

می‌توان گفت، در عهد صفویه بود که مایه‌های مذهبی و متعالی‌ای در عمیق‌ترین لایه‌های معنایی شادی، به وضوح و روشنی، نمودار گردید. چرا که صفویه تنها به دلالت‌های سیاسی محدود نماند، بلکه، وضعیت ایران را از نظر بروز و گسترش برخی معانی فرهنگی و دلالت‌های گفتمانی، به شدت تحت تأثیر قرار داد. این رویداد اجتماعی-فرهنگی، بر بنیان‌هایی استوار بود که تمایل داشت آنچه شادخواری، طربناکی، نشاط و انبساط خوانده می‌شد برحسب مؤلفه‌های جدیدی قضاوت و جایگاه آن‌ها را، بخصوص به لحاظ تحقق اصول دینی و مذهبی، تعیین نماید. بنابراین، در عهد صفوی سازگاری «قواعد دینی» با موسیقی، رقص، شراب‌خواری، بزم‌های شادنوشی، شادخواری و سایر ابعاد مرتبط با آنچه شادی خوانده و تصور می‌شد، مورد بحث‌های جدی قرار گرفت. این مباحث محور اساسی در اغلب کردارها و گفتارهای پیرامون شادی در دوران صفویه را تشکیل داده‌اند. با ردیابی مفهوم شادی، دریچه‌ای که به این منظر، باز می‌گردد، آن است که شادی با چنین هیاتی، در نقطه‌ای، به سطح گفتارهای جامعه منتقل شده است لذا، بداهتی عینی نبوده بلکه در لحظه‌ای، پدید آمده و استمرار یافته است.

بدین ترتیب، نشان دادن آغاز مناقشات شادی در ایران و مواضع رویت‌پذیر شدن آن مورد نظر این پژوهش است. یعنی دورانی که توجه به شادی در آن با گسترده شدن توجه و طرح آن در سطوح مختلف، محل اختلاف نظر و مجادلات مختلف واقع می‌شود.

لذا، نقطه پرسش‌برانگیز آن است که از چشم‌انداز تبارشناسی، شادی در کجا، کی و تحت چه فرایند و منطقی، به عنوان مسأله ظاهر شده است؟

بنابراین، شادی، پدیده‌ای از پیش موجود و بدیهی نیست بلکه برساخته‌ای گفتمانی است که در اینجا قصد داریم تا تاریخ ظهور آن را نشان داده و مسأله‌مندی آن را از منظر تاریخی از طریق بازگشت و کنکاش در رویدادهای تاریخی، نمودار سازیم. هم‌چنین شایان ذکر است، در این زمینه با هیچ تعریف پیشینی و مشخصی درباره شادی به مطالعه ورود نکردیم؛ بررسی متون در طول تاریخ معاصر و پیش از آن، گویای این امر است که شادی را به واسطه تجلیاتش، می‌شناسند. اموری نظیر موسیقی، آواز، شراب‌خواری، رقص، طرب و روابط بین دو جنس، به مثابه محورهای اصلی در مورد شادی، موضوعی برای تفکر و شناخت قرار گرفته و به عنوان شادی، ارائه شده‌اند.

لذا، در این باره نیز از هرگونه تعاریف فرا تاریخی اجتناب و از بداهت نظری و هستی‌شناسی، خودداری می‌کنیم. بدین ترتیب، شادی برای این پژوهش هر آن چیزی است که به‌عنوان شادی مطرح بوده‌اند و برای صحبت کردن از این موضوع بدان ارجاع شده است.

با توجه به آنچه طرح گردید، این بررسی با در نظر داشتن منطق گفتمانی و تحلیل تبارشناسانه قصد ندارد تا به نشان دادن «روندها» و «مراحل» تاریخی که این معنای شادی از سر گذرانده است و ارائه مدل «تحول خطی»، بپردازد. زیرا، بررسی شادی در یک «مسیر روبه‌جلو»، نشان دادن ویژگی «فرایندی» و متابعت از «دوره‌بندی تاریخی» را به ذهن متبادر می‌کند که با اصول تحلیل تبارشناسانه در تناقض قرار دارد و درنهایت می‌تواند دستاوردی برای یک مطالعه تاریخی باشد. به‌جای آن، برای این مطالعه، نشان دادن نحوه مساله‌مند شدن شادی، دارای اهمیت است که طی آن شادی در محور مناقشات و مجادلات متعدد رویت‌پذیر و مساله‌مند گردید. در واقع، شادی در این خوانش تبارشناسانه فوکویی، واجدمنطق و عقلانیتی ویژه است؛ پژوهش حاضر قصد دارد این «عقلانیت» تاریخی را که به خلق شادی به‌عنوان یک مساله و استمرار آن یاری رسانده‌اند به نمایش درآورد که خود را به روشن‌ترین شکل ممکن در کردارهای مختلف، از رسالات و قوانین و آیین‌نامه‌ها گرفته تا فرامین و توصیه‌ها، نمودار می‌سازد.

چارچوب مفهومی پژوهش

به‌طور کلی سه رویکرد شاخص در تحلیل گفتمان، ظرفیت نظری لازم جهت پرداختن به موضوع شادی را دارند. اولین رویکرد نظریه تحلیل گفتمان سیاسی است و به‌ویژه از سوی لاکلا و موفه در کتاب همزبانی و استراتژی سوسیالیستی ارائه گردیده است، مطابق با آن یک کلیت گفتمانی همواره ناکامل است و با تصادف و احتمالات ایجاد می‌شود. بنابراین نمی‌توان معنای عناصر گفتمانی را به شکلی حقیقی تثبیت کرد (Laclau and Mouffe, 1985: 96-110). دومین رویکرد، تحلیل گفتمان انتقادی است که فرکاف چهره مطرح آن است. نکته محوری دیدگاه وی آن است که گفتمان گونه مهمی از پرکتیس اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی از جمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده و تغییر می‌دهد و همزمان سایر پرکتیس‌ها و ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشند (بورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

درنهایت، سومین دسته، رویکرد تحلیل گفتمان فوکو است، که در هر دو رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان و تحلیل گفتمان سیاسی تأثیرات مهم و قابل توجهی داشته است. سازه مفهومی

پژوهش حاضر مبتنی بر پروژه تحلیلی فوکوی متأخر و به طور مشخص تبارشناسی است که بر دو محور به هم پیوسته و هم‌زمان دیرینه‌شناسی و تبارشناسی صورت‌بندی می‌شود: نخستین محور، تحلیل «دانش» و «عقلانیت» مرتبط با شادی و محور دوم «قدرت» مرتبط با بدن است. اجرای بررسی حاضر در این محورها، معطوف به استفاده از شیوه فوکویی است که در آثار «دیرینه‌شناسی دانش»، «مراقبت و تنبیه» و «تاریخ جنسیت»، حول ظهور گفتمان‌ها و مسأله‌مندشدن امور، ارائه شده است.

براین اساس، در پژوهش حاضر برای تحلیل گفتمانی شادی در محور دیرینه‌شناسی، از چهار مضمون دیرینه‌شناسی زیر، بهره‌برداری شد (فوکو، ۱۳۹۲: ۱۰۹-۴۷؛ گاتینگ، ۲۰۰۵: ۱۳۵):

- (۱) **ابژه:** چه چیز خاص و جدیدی درباره شادی گفته می‌شود؟
 - (۲) **دستگاه مفاهیم جدید:** آیا گفتمان از طریق دستگاه مفاهیم نوین از شادی سخن می‌گوید؟
 - (۳) **الگوهای اقتدار:** آیا افراد جدیدی برای سخن گفتن از شادی دارای اعتبار شده‌اند؟
 - (۴) **رده‌ای از کنش‌های استراتژیک:** در مورد نحوه مواجهه با شادی انتخاب و تصمیم‌گیری‌های جدیدی وجود دارد؟
- برای تحلیل قدرت به شیوه فوکویی نیز از طریق تأکید بر «باید» و «نبایدها»، استفاده می‌شود (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۷۸):
- ۱- برداشت حقوقی، منفی و صوری از قدرت: در اینجا قدرت از طریق آنچه نهی می‌شود و به آن نه گفته می‌شود، نمایان می‌گردد (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۷۸).
 - ۲- برداشت مثبت و تکنولوژیک از قدرت: در پژوهش حاضر، تحلیل شادی با استفاده از شکل‌های موضعی و منطقه‌ای قدرت صورت‌پذیرفت (همان: ۱۸۲).

روش پژوهش

هر یک از رویکردهای تحلیل گفتمان صرفاً یک روش تحلیل داده نیستند، بلکه یک کل نظری و روش‌شناختی‌اند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۲۱). با وجود چنین آمیختگی روش و نظریه در رویکردهای تحلیل گفتمان، در مطالعه حاضر که از تحلیل گفتمان فوکویی بهره‌برداری نموده است، سعی می‌گردد تا پیامدهای روشی، نشان داده شود. با فرض این نکته که در اصل داده‌های ممکن بی‌شمارند، نمونه‌گیری در این تحقیق بر اساس دو اصل هدفمندی و اشباع‌پذیری صورت گرفت.

در این راستا، با بررسی تاریخ صفویه به «انباشت گزاره‌ها» در زمینه شادی در فرامین، قوانین و احکام شاهانه، توبه‌نامه‌ها، رسالات ردیه و تحلیلیه، وقف‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها و سایر اسناد به‌جای مانده پرداختیم تا به تدریج بر اساس نیازهای نظریه‌گفتمان و گفتمان سر برآورده از این متون به تحلیلی برسیم، بتوانیم به استنتاجات پاسخ دهیم و با استفاده از موردهای انتخاب شده به فهم فرایندها برسیم. برای انتخاب منابع و اسناد مورد استفاده، از تقسیم‌بندی اسکات بهره گرفتیم. لذا، منابع مورداستفاده بر اساس ترکیبی از دو عامل شکل گرفته‌اند: ۱- تألیف (چه کسی سند را به وجود آورده است؟ ۲- دسترسی به اسناد (فلیک، ۱۳۸۷: ۲۷۶). بدین منظور، به منابعی توجه شد که در آن‌ها شادی به محل چالش نظری، بحث، قانون یا حکم فقهی درآمد یا با تغییر در شیوه‌های حل و فصل قضایی یا ساختار اداره امور، متجلی گردید. این نقاط در واقع نشان‌دهنده «آستانه‌های شکل‌گیری گفتمان نوین» و مساله‌مند شدن آن هستند (Foucault, 1972: 187). لذا با بکارگیری این نقشه-روش از دل دستگاه فکری فوکو، با طی سه مرحله، مساله‌مند شدن شادی را تحلیل نمودیم:

۱. نمایاندن محور کردارهای مرتبط با موضوع که مواجهاتی در برابر اشکال شادی‌اند و «تعریف دقیق فصول مشترک» آن‌ها (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۱۲).
۲. نشان دادن رژیم حقیقت موجود از طریق «مواضع» و «مناطق» که برای تولید گفتمان جدید فعال شدند و شادی مساله‌مند شد (فوکو، ۱۳۹۴: ۳۸).
۳. نشان دادن تکنیک‌های مبتنی بر فیزیک قدرت که در برهه صفویه، بی‌وقفه این کانون‌ها و عرصه‌های بیش‌ازپیش گسترده را اشغال و تقویت کردند (فوکو، ۱۳۹۵: ۱۷۳). این فعالیت‌هایی‌اند که برای عمل کردن به «مناسبات قدرت» متوسل می‌شوند (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۲۳). این‌ها در واقع همان اقدام برای شناسایی کانون‌های قدرتی است که به انتشار معنای جدید و رستگار محور، در نقطه عطف تاریخی، مبادرت ورزیده‌اند و شادی را مساله‌مند نمودند.

پیشینه تجربی

جای شگفتی است که باوجود تعدد پژوهش‌ها با محوریت تحلیل گفتمان در ایران و جهان و کاربرد وسیع مفهوم گفتمان در مباحث نظری که موجب شده برخی این وضعیت را در جهت‌گیری مطالعاتی به «تورم گفتمان» (ایگلتون، ۱۳۸۱: ۳۲) و «مد پژوهی» (فسائی و

روزخوش، ۱۳۹۲: ۴) تعبیر و به‌صورت کنایه‌آمیزی بر افراط تلقی گفتمانی تأکید نمایند، در ایران جای مطالعه شادی از طریق تحلیل گفتمانی، همچنان کم فروغ است.

در این زمینه مطالعه زوارموسوی و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان «شکل‌گیری گفتمانی شادی در ایران» از معدود مطالعاتی است که با استفاده از تحلیل تبارشناسانه فوکویی به نشان دادن بسترهای تاریخی اقتصاد گفتمانی شادی در ایران می‌پردازد.

اما حجم قابل‌توجهی از مطالعات و بررسی‌ها بویژه در دهه اخیر وجود دارد که به موضوع شادی پرداخته‌اند و این میزان، هم‌چنان یک روند افزایشی را نشان می‌دهد. به‌طور کلی تحقیق با محوریت موضوع شادی در ایران را می‌توان بر اساس فضای مفهومی و روشی در سه دسته جای داد:

نخست: حجم گسترده‌ای از پژوهش‌ها در چشم انداز پوزیتیویستی با دو هدف شکل گرفتند: الف- تبیین زمینه‌های مؤثر بر شادی. این پژوهش‌ها، از طریق عواملی مانند تحصیلات، اشتغال، اوقات فراغت، تعاملات و سرمایه اجتماعی و فرهنگی به زمینه‌های شادی به عنوان یک متغیر بررسی می‌شود. (به‌عنوان نمونه بنگرید به: (جلبی و موسوی، ۱۳۸۷، خوش‌فر و همکاران، ۱۳۹۲؛ نجف‌آبادی و سام آرام، ۱۳۹۲؛ مهدی‌زاده و گنجی، ۱۳۹۳، نصرتی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴؛ سهراب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵). در نتیجه، شادی برای فهم وضعیت ایران حائز اهمیت شد و این پرسش به اشکال و فرم‌های مختلف در دهه‌ها مطالعه طرح گردید که «چگونه می‌توان جامعه‌ای شاد داشت؟» در نتیجه چنین بستری، پژوهش‌ها در ایران به انحای مختلف به بررسی عواملی توجه نشان دادند که بر شادی در ایران مؤثر دانسته می‌شد. سماواتی و رنجبر (1397)، جویباری و همکاران (۱۳۹۵)، طاهریان و همکاران (1393)، عنبری (۱۳۹۱)، هزارجریبی و آستین افشان (۱۳۸۸)، کیا و امیری (1392)، دادخواه‌فر و صنعت‌خواه (۱۳۹۵)، وارد بررسی عوامل مؤثر بر شادی شدند.

ب- تبیین اثرات شادی. در این مطالعات با تأکید بر نقش شادی در جامعه این پرسش را در مسیر تحقیقاتی به جریان انداختند که شادی و گسترش آنچه تأثیری در سایر متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و روانی مانند رضایت شغلی و بهره‌وری مانند پژوهش حجازی و تقی‌پور (۱۳۹۴) یا سلامت جسمانی و روانی نظیر پژوهش دانش‌وا سلامی (۱۳۹۴)؛ فیض‌اله پور و همکاران (۱۳۹۰) یا نهادهای اجتماعی مانند پژوهش کهولت و جوکار (۱۳۹۰) دارد.

دوم: تحت چشم‌انداز تفهیمی پژوهشگران به نحوه درک و دریافت شادی و معانی حاصل از آن نزد کنشگران متمرکز بوده‌اند. پژوهش حسینیان و همکاران (۱۳۹۷) و مطالعه ضیا هاشمی و همکاران (۱۳۹۳) در این دسته می‌گنجد.

سوم: چشم انداز ترکیبی یا اسنادی است و پژوهش‌های انجام گرفته در موضوع شادی با سایر رویکردها را در بر می‌گیرد. مطالعه قربانی و محدثی (۱۳۹۲)، زکی (۱۳۹۹) و نیازی و همکاران (۱۴۰۰) در این دسته می‌گنجند.

در بررسی حاضر تلاش می‌شود از ظرفیت روش‌شناسی رهیافت تحلیل گفتمان، برای مطالعه پدیده فرهنگی-تاریخی شادی بهره‌برداری شود. این امر، نقطه افتراق اصلی مطالعه اخیر است. برخلاف جهت‌گیری غالب در مطالعات پیشین که شادی را در ایران در مسیر توسعه و مدرنیسم درک و معرفی می‌کنند این پژوهش سعی دارد انواع شادی را فراتر از مفهوم پرتکرار «گذار» قرار داده و نسبت آن را با وقایع تاریخی، با تاکید بر گسستی تحلیلی نماید که آن را به صورت گفتمانی مساله‌مند نموده است.

مناطق و مواضع آغازین مساله‌مند شدن شادی

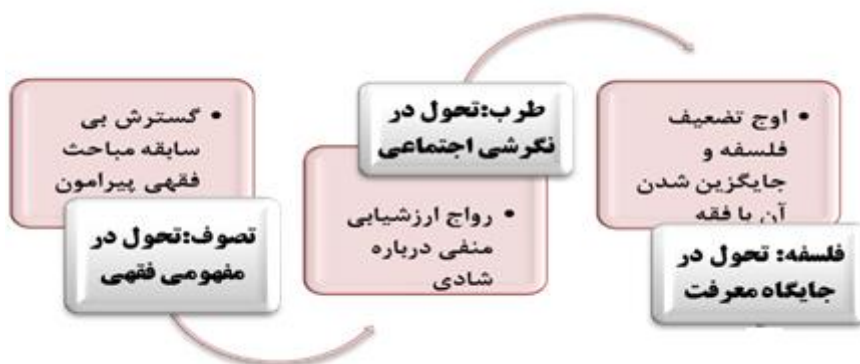
تعاریف و برداشت‌های مبتنی بر رستگاری پیرامون شادی برای مساله‌مند شدن به مواضع و مناطقی نیاز داشت تا در آن‌ها جای گیرد و نیروی خود را اعمال نماید. این‌ها همان اشکال قدرت اند. قدرت گفتمانی، کاملاً موضعی و محلی عمل می‌کنند و گفتمانی از شادی را هژمونیک می‌کنند که به شدت متمایل به ساماندهی اجتماعی و حقوقی شادی و ارائه آن به صورت مقولات «معروف - منکر»، «ارزشمند - سبک» و «بهنجار - جرم» است. در این مناطق، شادی در ارتباط با سعادت مذهبی، مساله‌مند می‌گردد و مناسبت آن با شقاوت مذهبی، به موضوع سخنان، نوشته‌ها و مناقشات در می‌آید و در سطوح مختلف منتشر می‌شود. «تصوف»، «طرب» و «فقه» مهم‌ترین مواضع و نقاطی بودند که لحظات دگرگونی در معانی شادی از طریق آن مواضع محقق گردید و مساله‌مند شدن شادی در آن‌ها نمایان شد. در این چارچوب، کشف شادی به‌عنوان موضوعی فقهی، معرفتی و اجتماعی و رؤیت‌پذیر شدن آن در عهد صفویه، از چند نقطه آغاز شد:

- ۱- تلاش جریان‌های «صوفیانه» برای پذیرش بخشی از آداب موسیقایی خود از سوی برخی فقها با وجود اقبال اجتماعی و اجماع دینی مخالفان جریان تصوف

۲- تقویت نگرش عمومی جامعه نسبت به بسیاری از مصادیق شادی، در مقوله پست «مطربی»

۳- تضعیف پیوند شادی (به‌طور خاص موسیقی) با مبانی و ریشه‌های «علمی و فلسفی». مجموعه این رویدادها، شادی را به شدت رؤیت‌پذیر نمود و حساسیت‌های مذهبی، معرفتی و حتا اجتماعی را به سوی شادی، جلب کرد و تمایل داشتند آن را موضوع سیاست‌گذاری و

کنترل قرار دهند. لذا، از این مناطق بود که عقلانیت جدیدی از شادی ظاهر شد و در سطوح فقهی، نگرش عمومی و جریان معرفتی دگردیسی‌های این خرد نوین، نمایان گردید.



مواضع و مناطق آغازین مسأله‌مند شدن شادی

دگردیسی مفهومی: مناقشه بر محور «تصوف» در رساله‌های تحلیلیه و ردیه؛ گزاره‌های گفتمانی آغازین

در میان علما، بحث از حکم «غنا» در فقه اسلامی به‌عنوان مباحثی جنجالی در دوره صفوی هم‌تراز با مباحثی گسترده‌تر پیرامون نماز جمعه و در دایره‌ای محدودتر، درباره مصرف توتون و تنباکو صورت می‌گرفت (جعفریان، ۱۳۷۹). از این‌رو نخستین بار شادی به موضوع مباحث فقهی راه یافت و به‌عنوان پدیده‌ای نگریسته شد که دارای اهمیت لازم برای بحث‌های جدی دارد. این نخستین بارقه‌های خلق معنای جدیدی بود که تحت فشار تصوف به ابعاد مختلف غنا به‌عنوان یکی از مصادیق مهم شادی و از زاویه موضوع نگریسته و به محل مناقشه مبدل می‌شد. جریان تصوف دارای آداب موسیقایی رقص بودند و تمایل داشتند با استفاده از امکانات فقهی راهکاری جهت مشروعیت بخشی به مسأله سماع برای شیعیان متمایل به تصوف ترسیم نمایند؛ لذا مطالباتی قوت گرفت تا مرزها و تفاوت‌هایی میان آنچه در مناسک صوفیانه به انجام می‌رسید با سایر وجوه این اعمال که در بزم‌های عیش و نوش جریان داشت، مشخص گردد. لذا تصوف که با آداب موسیقایی و رقص همراه بود به کانونی مهم برای صحبت از شادی تبدیل شد. در نتیجه

غنا از زاویه شناخت فقهی و به‌گونه‌ای خاص موضوعیت می‌یافت که تا پیش از این بدان توجه نشده بود.

احکام مربوط به غنا در منابع اسلامی از ابتدا وجود داشته و به حرام بودن آن به دو علت «شهوات‌انگیزی» و «مطرب بودن» اشاره شده است. فقیهان مهمی مانند شیخ انصاری غنا را در صورت طربناکی و لهوی بودن حرام می‌دانستند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۰۴، جلد ۱). ابن خلدون نیز در جلد نخست تاریخ خود عنوان داشته بود: «بدون شک نفس انسان باشنیدن نغمه‌ها و صداهای آهنگین فرح و طربی در خود احساس می‌کند و هنگامی که آهنگ‌های صدا از تناسب خوبی برخوردار شود و غنا به وجود آید این احساس فزونی می‌گیرد» (ابن خلدون، ۱۳۶۳، جلد ۱ ص ۴۲۳). همچنین نراقی در کتاب جامع السعادت که اثری مرجع و مهم برای متعلمان مسلمان در ایران است، انواع منکرات را به دو قسم جزئی و کوچک تقسیم کرده و غنا را از جمله منکرات بزرگ معرفی نموده بود (نراقی، ۱۳۹۰: ۳۳۲).

با این وجود فقهای شیعه تا قبل از سال ۶۷۶ ه. ش ضرورتی برای جلب توجه عمومی نسبت به غنا و تعیین احکام فقهی پیرامون آن احساس نمی‌کردند و در نتیجه مواجهه با غنا بیشتر دارای جنبه‌های عرفی بود تا قدسی (حسینی، ۱۳۷۵).

همان‌گونه که مجموعه روایات پیشوایان شیعه و همچنین پیشینه روایی مربوط به دین اسلام نشان می‌دهد، صحبت از غنا و وجود احکام فقهی مرتبط با آن، به‌هیچ‌وجه موضوع جدیدی نبوده است. آنچه در این نقطه به‌عنوان پدیده‌ای نوظهور و بی‌سابقه راجع به غنا بدان توجه شد تلاش‌های متعدد و پرشمار، برای بخش‌بندی این پدیده و شکل‌گیری مباحث گسترده، پیرامون آن است. تا پیش از این، غنا به‌صورت کلیت یکپارچه نگریسته و در مورد آن حکم رانده می‌شد. در نتیجه گزاره‌های فقهی پیرامون غنا، مواجهه با آن تحت مفهوم «حرمت مطلق»، رویکردی روشن را در قبال آن انتخاب می‌نمودند؛ اما تلاش برای فهم غنا ذیل مفهوم «حرمت نسبی» که پیامدهای مهمی به لحاظ پذیرش انواعی از آن را در خود داشت و به جریان افتادن بحث‌های گسترده درباره آن برای نخستین بار در دوره صفویه و تحت تأثیر تصوف، بروز یافت. توقف در موضوع «تصوف» برای پاسخ این مسأله راهگشا خواهد بود که چگونه شادی به موضوع فتاوا و صدور احکام فقهی درآمد و تعیین تکلیف شرعی آن به وظایف فقها و علمای شیعی افزوده شد؟

در نتیجه، مباحثی پیرامون این امر در حال شکل‌گیری بود که آیا غنا به طور کامل حرام است یا این که تنها بخشی از آن که مختص مجالس لهو، فجور و بزم‌های شادخواری است می‌بایست حکم بر حرام بودن آن داد. این مباحثات از رساله شناخته شده «کفایه» محقق سبزواری که از فقیهان مطرح دوره صفوی بود آغاز شد. وی فضای حاکم بر آن دوره را بدین ترتیب ترسیم می‌کند:

«گاه این وضعیت به خواندن اشعار متصوفه و مانند آن با آواز، سرایت کرده و از دایره عوام فراتر رفته، به خواص از اهل علم و دیانت و افرادی که منسوب به تقوا و عدالت هستند، رسیده است. این افراد این گونه استدلال می‌کنند که خواندن آنچه در قرآن، دعاها و اشعار مشتمل بر حکمت و موعظه آمده است، غنا نیست؛ بلکه غنا، چیزی است که مردمان اهل لهو و فجور در مجالس گناه و شراب و غیره به آن می‌پردازند... گاه نیز به این مطلب استدلال می‌کنند که عرف این قبیل موارد را غنا نمی‌داند و بنابراین حرام نیست. گاه نیز گفته می‌شود که حقیقت غنا مجهول بوده و ثابت نیست که این قبیل موارد غنا باشد و از آن جا که اصل اباحه است، تا دلیل کافی نباشد، نمی‌توان این موارد را حرام دانست» (سبزواری، رساله فی تحریم الغناء، ج ۱، ص ۴۴ در مختاری، ۴۴:۱۳۷۷).

اولین فقیه‌ای که بر بخش‌بندی غنا حکم می‌کند و بدین ترتیب حرمت مطلق آن را رد می‌کند محمد دشتکی است که در سال ۹۷۳ ه. ق غنایی را که در بردارنده بطلان و دروغ و لهو است به این دلیل که انسان را از فکر بهشت و آخرت دور می‌کند حرام می‌کند (محمدعلی سبزواری، تحفه العباسیة، ص ۱۶۰۶-۱۶۱۱).

بنابراین؛ در عهد صفویه به طرز بی‌سابقه‌ای معنای غنا و مفاهیم مرتبط با آن نظیر رقص، طرب و موسیقی به مرکز گفتگو و صدور احکام مختلف راه یافت. نخستین و مهم‌ترین مباحث و گفتگوها در نتیجه مطالبات صوفیانه ذیل پرسش‌های زیر شکل می‌گرفتند:

آیا غنا ماهیت یکپارچه‌ای دارد؟ آیا می‌توان از غنا در جهت افزایش تأثیر بخشی تلاوت قرآن و ادعیه بهره برد؟ چرا با نبودن مخالفت صریح در نص قرآن، جریان فقهی تاکنون مناسبات ضد غنا را پذیرفته است و قائل به رؤیت‌پذیری امکانات فقهی پذیرش آن نیست؟

طرح این پرسش‌ها از سوی فقیهان برجسته و صاحب نفوذ در دوره صفویه، ایدئولوژی‌های فقه‌های سنتی را در ارتباط با بحث غنا برملا ساخته و با مقاومت در برابر آن و ارائه آلت‌رناتیوهای فقهی که قادر به تحت پوشش قرار دادن موضوع غنا (بخشی از آن) باشد، خواستار دستیابی

هویت جدید برای مسلمانانی بود که به گرایش‌های صوفی‌گرایانه متمایل بوده‌اند. بنابراین مباحثات گسترده‌ای پیرامون شادی، در حال شکل‌گیری بود که با خلق گزاره‌هایی نظیر بخش‌بندی غنا، حلیت غنا در متون دینی و اباحه غنای غیر مفسده، فقه سنتی را به چالش دعوت نموده و تلاش می‌کرد به‌عنوان بخشی از جریان فقهی رسمی در شیعه، پذیرفته شود. لذا، این معنای تلاش گفتمانی بود که با ارائه طرحی نوین در پی مطرح کردن خود در جامعه و جلب توجه فقه شیعی بود.

موضوع جدیدی در حال مساله‌مند شدن بود که خود را در گفتارها و نوشتارها به منصف ظهور می‌رسانید. حکم غنا که پیش از آن مشخص و تعیین شده بود به محلی برای بحث و مجادلات لفظی و فقهی مبدل شد. حرام بودن غنا که به‌طور کلی پاسخی روشن در برابر مسائل مطروحه در این حوزه، برای فقهای شیعه محسوب می‌شد، با ورود ادعاهایی که خواستار تأکید بر حلیت و رؤیت‌پذیری بخش‌های حلال آن بودند، با چالشی جدی مواجه شد. این تلاش‌ها که به بدنه فقه شیعه نفوذ یافته بود، خود را به‌صورت تولید گسترده رسالات مختلف «تحلیلیه» و «ردیه» نشان می‌داد که کانون‌های اصلی تنش گفتمانی بودند. در نتیجه موقعیت و جایگاه غنا و امکانات پذیرش فقهی آن در ابتدا با طرح پرسش‌هایی که یکپارچگی ماهیت آن را هدف قرار داده بودند، مواجه و دچار تغییراتی شد.

نام فقیه	نوع رساله	سال انتشار
محقق سبزواری	تحلیلیه	م ۱۰۹۰.ه. ق
فیض کاشانی	تحلیلیه	م ۱۰۹۱.ه. ق
احمد تونی	تحریمیه	م ۱۰۸۳.ه. ق
میرصدرالدین محمد دشتکی (زنده در ۹۷۳.ه. ق)	تحلیلیه	زنده در ۹۷۳.ه. ق
آخوند ملا محمد تقی مجلسی	تحلیلیه	م ۱۰۷۰.ه. ق
محمد علی سبزواری	تحلیلیه	م ۱۰۷۸.ه. ق
شیخ علی عاملی (م ۱۱۰۴.ه. ق)	تحریمیه	م ۱۱۰۴.ه. ق
علی ی بن محمد بن حسن بن زین الدین	تحریمیه	۱۰۱۳-۱۱۰۴.ه. ق
شیخ محمد بن حسن معروف به حر عاملی	تحریمیه	۱۱۰۴-۱۰۳۳.ه. ق
محمد هادی میرلوحی	تحریمیه	م ۱۱۱۳
شاه محمد دارابی	تحلیلیه	زنده در ۱۱۳۰.ه. ق
سید ماجد بحرانی	تحلیلیه	۱۱۵۲.ه. ق

بدین ترتیب، خلق نخستین رساله‌های تحلیلیه با انبوهی از ردیه‌ها و رساله‌های تحریمی همراه بود که نشانگر تلاش‌های ظهور گفتمان و مساله‌مند شدن موضوعی جدید است. شمار رساله‌های ردیه نویسی به حدی رسید که سید محمد میرلوحی در اثر مستقلی با عنوان «سلوة الشیعة و قوة الشریعة» توانست، اقدام به برشمردن آنها رساله‌هایی کند که به شکل تحریمی نوشته شدند (مختاری و صادقی، ۱۳۷۷).

محقق سبزواری نخستین تحلیله را می‌نگارد که با ردیه‌ای از سوی شیخ علی عاملی مواجه می‌شود (مختاری، ۱۳۷۷، ج سوم: ۱۶۳۳-۱۶۴۲). پس از آن سیلی از ردیه‌ها و تحلیلیه‌ها بر دیدگاه وی سرازیر می‌گردد که برخی کلیت غنا را حرام و برخی دیگر بخشی از آن را حرام می‌نمودند که مربوط به مجلس لهو و لعب، آواز خوانی کنیزان و خنیاگران زن در بزم و مجلس‌فجور و فسقکه با حضور مردان باشد.

«اوج این مبارزات، حرکتی است که از سوی برخی از علمای عرب مقیم اصفهان بر ضد محقق سبزواری که تمایلات عارفانه و فیلسوفانه داشت آغاز شد» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۸۹). ناآرامی‌ها به اندازه‌ای گسترش یافت که برخی مدعی‌اند خود محقق سبزواری نیز رساله‌ای ردیه نوشته است که با توجه به متهم نمودن وی به صوفی‌گری از سوی مخالفان تصوف و بیم از تضعیف جایگاه، محتمل است جهت آرام نمودن فضای ایجاد شده از سوی محقق سبزواری باشد. مجادلات لفظی بین موافقان و مخالفان تصوف در موضوع غنا غیر قابل انکار بود تا جاییکه از هر دو سو فشارهایی برای صدور احکام بر فقها وارد می‌آمد. در هر صورت آنچه مهم است نه نفس حرمت یا حلیت تمام یا بخشی از غناست و نه داوری درباره صحت یا نادرستی آن اقدام، بلکه تراکم و ازدیاد گفتگو و حکمرانی درباره غنا، رقص و عناصر وابسته بدان در این نقطه تاریخی به لحاظ گفتمانی دارای اهمیت است، زیرا طی آن شادی از طریق تصوف رویت‌پذیر و از موضوعی خاموش و حاشیه‌ای به سرفصل مسائل جامعه آورده شد. موضع‌گیری بر ضد دیدگاه تقسیم غنا به حرام و حلال ردیه نویسی بر کسانی که فتوای به غنای حرام و حلال می‌داده‌اند، صرفاً ردیه نویسی بر ضد یک رأی فقهی نبوده است. این نظر بیشتر از آن کسانی بود که تمایلات عارفانه و صوفیانه داشتند. تبدیل شدن غنا به مرکز مناقشات فقهی، با بحث تصوف و گرایش عرفانی، پیوند خورده است. از یک طرف مبارزه با غنا و آوازخوانی و رقص، در جهت مبارزه با تصوف بوده است و از طرف دیگر، تلاش‌ها برای حلیت غنا، به تمایلات صوفیانه مرتبط است.

دگردیسی نگرشی: قرار گرفتن برخی از مصادیق شادی در مقوله پست «مطربی»

مقوله «مطربی»، به یکی از عمده‌ترین دلایل طرد مبدل گردید. در نتیجه به کانون تقابل اجتماعی موافقان که مطرب خوانده می‌شدند، با مخالفانی شد که با شیوه‌های متنوعی مقاومت خود را در برابر آن بروز می‌دادند. هر چند واژه مطرب، پیش‌تر از دوره صفوی نیز وجود داشته است، اما تنها در این دوره بود که این واژه به شکل خاص و گسترده، پیرامون اشکال ویژه‌ای از فعالیت در زمینه موسیقی مورد استفاده قرار گرفت که با امور «پست» نظیر گرد هم‌آیی‌ها و مجالس کیف و انبساط، همبستگی داشت. در این جریان، دو تصویر برای گونه‌هایی از شادی و به‌طور خاص موسیقی مطربی ارائه شد که اولی به جنبه ارزشی-اجتماعی و دومی به نتایج این نگرش در جنبه‌های دینی مربوط می‌شد: در تصویر اول، این‌طور برداشت می‌شد که موسیقی خاص مجالس عشرت و طرب و بنابراین فاقد ارزش و اصالت است؛ این مفهوم در شرایطی در حال شکل‌گیری بود و به عنوان گزاره غالب ظهور می‌یافت که واژه مطرب، در دوره‌های قبل و در اشعار حافظ و مولانا دلالت بر معانی مثبتی داشت ولی در عهد صفوی هم‌پایه امور «بی‌ارزش» قرار داده شد. در نتیجه، همزمان با اینکه موسیقی جایگاه علمی و برجسته خود را از دست می‌داد به امری مبدل گردید که متناسب با مجالس عیش و عشرت است.

در تاریخ عالم آرای عباسی، سقوط جایگاه و پایگاه اجتماعی موسیقی و نوازندگی برشمرده می‌شود که منجر به اخراج برخی از سرنا نوازان سرشناس نقاره‌خانه سلطنتی نظیر حسین شوشتری بلیانی و استاد اسد می‌شد. در این اثر ادبی-تاریخی اینگونه اقدامات تا حدی فراگیر گزارش می‌شود که شاه حتا به دلیل محتمل بودن گرایش شاهزادگان، تمامی مشاهیر طرب را از اردوی شاهی اخراج نمود (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۴۰۲: ۲۹۳-۲۹۵).

بدین ترتیب، برای نخستین بار و به گونه‌ای بی‌سابقه و گسترده، موسیقی در عهد صفوی مانند رقص، فکاهی و سایر امور مربوط به سرگرمی از امور «دون» و «بی‌ارزش» محسوب شد و کسانی که بدان اعمال می‌پرداختند بی‌قدر دانسته شدند. مینورسکی در تذکره الملوک از طبقه سازمانی به نام مشعل‌دارباشی نام می‌برد که مسئول‌رقا صانومطربان است و وسایل سرگرمی و تفریح عامه را فراهم می‌کند (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۳۶).

اما پایگاه «مشعل‌دار باشی» که تا پیش از این به لحاظ اداری و تقسیم‌بندی سازمانی وابسته به موسیقی درباری بود به تدریج نزول می‌یابد (فریر، ۱۳۸۴).

در تقسیم‌بندی اداری این دوره، مشاغل اینچنینی هم زمان نظارت بر نوازندگان را در کنار آنچه بدان مراکز «فسق و فجور» گفته می‌شد برعهده داشتند. تحول در طبقه‌بندی امور و مشاغل گویای مضمون‌پردازی شادی در قالب موسیقی و رقص و فکاهی، هم‌ردیف با امور بی‌قدر و «فاسد» است. از دست دادن جایگاه اجتماعی بسیاری از گونه‌های شادی، به‌ویژه موسیقی و رقص و سرگرمی نزد دربار و مردم، به‌روشنی از آثار این دوره قابل استنباط است. این تحول در شرایطی رخ می‌داد بود که پیش از این نظارت بر امورات مربوط به شادی و سرگرمی، منصبی درباری و حائز اهمیت محسوب می‌گردید:

«علاوه بر منصب خود در دربار، نظارت بر روسپی‌خانه‌ها، خنیاگران، بندبازان، نقالان و تمامی مشاغل سرگرم‌کننده مردم را نیز عهده‌دار بود» (فریر، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

رقص و آواز نیز خلاف شئون مذهب و پیشه‌آفرادپست و بی‌بندوبار تلقی می‌شد. فریر (۱۳۸۴: ۲۳۴) باوجود این‌که در ایران مردان خوش‌صدایی یافت می‌شد، تنها عده معدودی به آوازخوانی می‌پرداختند زیرا خوانندگی هم مانند رقص، زشت و مذموم شمرده می‌شد. کارمزد «خنیاگران» اندک بود و با آن‌ها بدرفتاری می‌شد. هرچند پادشاه بخشی از آن‌ها را با هدف فراهم نمودن بزم‌های شاهانه هم‌چنان در اختیار خود داشت، اما پایگاه اجتماعی آن‌ها به شدت خراب شد.

در چنین وضعیتی، تصویر دوم از شادی به خلق مطربی در بستر مذهبی مربوط می‌شد. بدین ترتیب، موسیقی تحت مفهوم طرب از لحاظ موازین مذهبی نیز مورد ارزیابی قرار گرفت و درآمدهای ناشی از آن «غیرشرعی» و ناپاک دانسته شد:

«عواید حاصله از مالیات این گروه‌ها... این درآمدها و عواید غیر شرعی بدین طریق از بین می‌رفت» (اسکات، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۳۳)

به نظر می‌رسد دگردیسی معانی شادی که برخوردهای صورت گرفته با اشکال هنری نظیر موسیقی، آواز و رقص ظهور یافت و موانع مذهبی و قضایی استواری در برابر آن شکل گرفتند در وضعیتی در حال وقوع بود که سایر گونه‌های هنری نظیر نقاشی و معماری در شرایطی طبیعی به سر می‌برد. بنابراین، به شکل تناقض‌آمیز و در مسیری متفاوت با جریان موسیقی، همانگونه که سیوری (۱۳۸۹: ۹۳-۹۲) بدان اشاره دارد ایران شکوفایی هنر را در عصر صفوی از سر می‌گذراند. تنزل جایگاه موسیقی در کنار رقص و آواز، در مقایسه با سده‌های پیشین بی‌سابقه و با دوره نزدیک‌تر جلایری و تیموری نیز دارای تفاوت‌هایی بود. افزون بر این، نسبت به موسیقی و امور

هم‌تراز با آن گسستی در حال وقوع بود که همگی به حوزه‌های شادی، نشاط و سرگرمی مرتبط بودند. مساله‌مند شدن بی‌سابقه موسیقی، آواز و رقص که نشانگان آن در مقوله مطربی ظاهر گردید نشان‌دهنده برآمدن ظهور معانی جدیدی پیرامون شادی بود که تفاوت محسوسی با وضعیت پیشین داشت.

دگردیسی معرفتی: تحول در نقش فلسفه و علم و تضعیف پیوند شادی با ریشه‌های

«علمی و فلسفی»

با ظهور شادی در قالب موضوعات نوینی که بارزترین آن‌ها در مفاهیم تصوف و طرب نمایان شدند، نیاز به دستگامی از مفاهیم جدید سر برآورد. عهد صفوی نقطه اوج رونمایی و گسترش مفاهیم فقهی برای ویژگی طیف وسیعی از امور و از جمله گونه‌های شادی نظیر موسیقی بود که پیش‌تر به واسطه «حکمت» و «فلسفه»، مفهوم‌پردازی می‌شدند. این امر در شرایطی در حال وقوع بود که گریز از ساختار و انسجام حتا در فقه آن دوره نیز دیده می‌شد. لذا، دگرگونی معناداری در فرم و محتوای آثار معرفتی، در حال وقوع بود که یکی از مواضع انباشت معانی رستگار محور در این‌باره را شکل می‌داد. به عبارت دیگر تولد معانی جدید شادی با تحولاتی در معرفت و دانش زمان همراهی داشت.

مهم‌ترین دگردیسی معرفتی، در کنار تضعیف تدریجی فلسفه که تمایل قدرتمندی به استدلال عقلانی در آن وجود داشت، جایگزینی آن با اشراق و رویکردهای باطنی‌گرایانه بود. در این بزنگاه، به‌وضوح، معرفتی، جای معرفتی دیگر را گرفت و قدرتی به‌جای قدرت دیگر نشست. این امر به لحاظ گفتمانی در درک یک ستیز اجتماعی بر سر قدرت، کارکرد اساسی دارد.

تحولات معرفتی در برهه صفویه در ظهور حکمت ملاصدرا و توجه به مکتب افلاطونی به همراه نمودار شدن بعد فقهی تشیع محمدباقر مجلسی قابل ردیابی است (میلانی، ۱۹۹۳: ۸۱۱). تفکرات کلامی که با وجود اشعری‌گرایی، به حیات ضعیف خود ادامه داده بود در این دوره، بسیار گسترش یافت (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۴). گریز از التزام به انسجام در قالب‌های علمی و حکمتی، حتی در الهیات و ادبیات واضح بود تا جاییکه سیوری اظهار تعجب خود را از این موضوع اعلام می‌دارد که در کشور شیعه دوازده امامی با مذهب رسمی تشیع تا اواخر دوره صفوی اثر مهمی در رشته «قضا» یا «الهیات» مدون نگردید (سیوری، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

در حوزه ادبیات نیز نگرش مشابه و به‌تبع پیامدهای مشابهی وجود داشت:

نبود گرایش به ساختاریافتگی و انسجام در علوم ادبی و شعر نیز دیده می‌شد تا جایی که برخی مدعی‌اند هیچ شعر قابل توجهی در دوره صفویه سروده نشده است و این دوره با نبود شاعران درجه اول همزمان است (براون، ۱۳؛ سیوری، ۱۳۸۹).

فیلسوفان و متفکران مختلفی در قرون هفتم، هشتم و نهم به شرح آثار سهروردی پرداختند اما در دوره صفوی بود که تعالیم وی شکوفا شد و حیات عقلی اسلام را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد (نصر، ۱۳۵۲: ۹۵-۹۴). عقاید سهروردی به‌طور عمده از سوی دو فیلسوف صفوی میرداماد (متوفی به سال ۱۰۴۰) و ملاصدرا (متوفی به سال ۱۰۵۰) حیات تازه‌ای یافت (سیوری، ۱۳۸۹: ۲۱۶). میرداماد می‌دانست که چگونه نظرات ضد فلسفه‌اش را هم برای شاه و هم برای علما قابل هضم کند (براون، ۱۳۴۵؛ سیوری، ۱۳۸۹: ۲۱۶). ملاصدرا نیز که مدعی درهم‌آمیزی روش استدلالی مبتنی بر فلسفه ابوعلی سینا و روش شهودی سهروردی بود، عملاً به سمت کشف و شهود متمایل شد و در باطنی‌گری از میرداماد پیشی گرفت.

غلبه رویکردهای باطنی‌گرایانه بر فلسفه که از اثرات قدرت نوین فقهی بود، اثرات خود را برای گونه‌های شادی و واضح‌تر از همه بر موسیقی، نمایان کرد. پیش از این، موسیقی به‌عنوان هنری اندیشه‌محور در پیوند با ساحت‌های اندیشه خردگرای (فلسفه و علم) و حتی به لحاظ جایگاه در جرگه ریاضیات تلقی می‌شد (Write, 1974: 489).

این وضعیت با ایجاد شکاف میان موسیقی نظری و عملی و برتری موسیقی عملی در دوره صفوی تغییر یافت یعنی غلبه شکلی از موسیقی که صرفاً استفاده مطربی و تفریحی از آن مد نظر بود (اسکات، ۱۳۸۹: ۸۵). بدین ترتیب، موسیقی از تصویر انضمامی و عقل‌محور ارسطویی فاصله گرفت. در این دوره با فقدان معنادار رسالات درباره علم موسیقی از سوی پیشگامان موسیقی مانند میرفندرسکی و صدرالدین شیرازی مواجه می‌شویم و بعد از خواجه عبدالقادر مراغی حکیم دیگری رساله در باب موسیقی بر جای نگذاشته است (محقق، ۱۳۸۴: ۴۱۹).

مؤلف بسیاری از رسالاتی هم که از این دوره بر جای مانده است نامعلوم است. درواقع «موسیقی‌دانان بر اساس فضای محرمات آن دوران از ذکر نام خود پرهیز می‌کرده‌اند» (اسکات، ۱۳۸۹: ۲۲۶). این رسالات محدود نیز که به موسیقی پرداختند، نه در قالب نظم و نسق علمی بلکه در دو مسیر بیشتر غیرعلمی موجودیت یافتند: ۱- تلاش برای نشان دادن آثار منفی موسیقی از نظر دینی ۲- تلاش برای انتساب موسیقی به موضوعات فراعقلی و افسانه‌ای اینبار برای آشتی دادن آن با مبانی مذهبی. در هر دو مسیر یاد شده، نتیجه، تضعیف نگرستن به

موسیقی از زوایای معانی علمی بود. در مسیر نخست، فقهای شیعی، با ارجاع به تعالیم دینی، مسأله «حرام بودن» را مفهوم‌پردازی می‌نمودند:

«مراجعه به فهرست نسخ خطی آشکار می‌سازد که چه تعداد رساله فقهی در حرام بودن و مذمت موسیقی توسط فقهای تازه رسمی شده شیعه تألیف شده است» (محقق، ۱۳۸۴: ۴۲۱-۴۲۲).

دومین مسیری که موسیقی در آن مفهوم‌پردازی و ارائه می‌شد، تلقیات افسانه‌ای و فراعقلی در رسالات دوره صفویه بود. لذا، تلاش‌هایی برای برقرار نمودن نسبت‌هایی فراواقعی میان موسیقی و مقام‌های آن با مبانی دینی که در رسالات دوره صفوی به کرات وجود دارد، به جهت مشروعیت‌بخشی بدان از طریق تأکید بر روابط آن با پایه‌های دینی، صورت می‌گرفت. امیرخان کوبکی گرجی که از تصنیف‌سازان و موسیقی‌دانان دربار شاه سلطان حسین بود، در رساله موسیقی که از خود برجای گذاشته این‌گونه نگاشته است:

«بباید دانست که حضرت موسی در پرده عشاق مناجات کردی و حضرت عیسی در پرده رهاوی مناجات گفتی.» (آزاده، ۱۳۹۵: ۹۱).

پیوند مسأله رستگاری با «نشاط و انبساط» در برهه صفویه

تحلیل متون صفویه نشان می‌دهند شادی در این لحظه ذیل مفهوم «رستگاری» فهم‌پذیر و به کانون مباحث منتقل می‌شود. مسأله‌مند شدن شادی در عصر صفویه با گزاره‌ای نوین همراه است: لازم است شادی به شکلی پیاده گردد که به رستگاری اخروی در چارچوب مذهب شیعه اثنی عشری بینجامد. طرح مسأله رستگاری، به این شکل، لحظه‌ای سرنوشت‌ساز برای شادی است زیرا رژیم خاصی از حقیقت را مستقر می‌سازد. به عبارت عینی‌تر منظور این است که از عهد صفوی اندیشه‌ورزی پیرامون اموری نظیر، آلات موسیقی، نوازندگی، خنیاگری، شراب‌خواری، غنا، رقص، روابط جنسی و در نهایت تنظیم امور مربوط به جشن و طرب و به طور کلی هر آنچه انبساط و شادی، خواننده می‌شد، دچار تحولاتی گردید. بر اساس عقلانیت جدید، پرسش نوینی طرح گردید: آیا مردم در مورد شادی، به قدر کافی از معیارهای فرقه جعفری پیروی می‌کنند تا به رستگاری اخروی رهنمون گردند؟

در این راستا، برداشتی معنوی و آفاقی از شادی متولد شد که اعمال‌در صورت تسهیل و تحقق رستگاری، شادی واقعی، تلقی می‌گردید. در برابر، اشکالی نظیر نمایش بدن زنانه، موسیقی و خنیاگری و شراب به دلیل مغایرت با رستگاری، نه شادی بلکه اشکالی مفسده‌بار، درک می‌شوند.

«شنیدن آوازی که در آن اشعاری در باب یادآوری بهشت و جهنم و تشویق به بهشت و وصف نعمت‌های الهی و یادآوری عبادات و ترغیب در کارهای نیک و زهدورزی در دنیا و امثال آن، ایرادی ندارد» (فیض کاشانی، ۱۴۰۷: ۲۲۳).

اساسی‌ترین پدیده‌ای که شادی را در برهه صفویه، به موضوعی حائز اهمیت برای ورود در مباحث، فرامین و احکام مبدل نمود، مسأله «رستگاری» است. رستگاری در این قرائت، موضوعی آن جهانی و رخدادی است که برای «نفس» می‌افتد. پادشاه نیز، چون در این گفتمان تجلی خداوند در دوره غیبت امام زمان است، پس لازم است به‌طور مستمر برای توسعه شریعت و اجرای احکام الهی تلاش کند. لذا به‌منظور تحقق آرمان «تشیع»، در صدد است تا از اشاعه «ناپاکی» و اعمال قبیح، جلوگیری نماید. بدین‌وسیله برای حفاظت از مذهب و دفع خبیثاتی تقلا می‌کند که مسلمانان را تهدید می‌نماید. به همین علت در تاریخ جهانگشای خاقان، شاه طهماسب این‌گونه تصویر می‌شود:

«حقا که تأیید یافته حضرت پروردگار و موید من عندالله است و او را قدرت شنیدن این صداها و تاب دیدن این هیأت‌ها نیست» (مضطر و پرغو، ۱۳۹۹: ۱۱۱).

در این راستا، پدیده‌ای که در این عصر به‌صورت گسترده ظهور کرد و بعدها ادامه یافت، صدور «فرامین عمومی» جهت اجرای «امر به معروف و نهی از منکر» بود که اینبار با ماهیت حقوقی و با هدف تأمین سعادت اخروی، به شادی نگریست. «مناهی» فراتر از رفتارهای اخلاقی و مذهبی، دیده شدند و به «جرم» تغییر هویت دادند. سابقه صدور این قبیل فرامین که در مورد برخی از افعال شادمانه نیز مصداق داشت از حدود حکمرانی مغولان و در دوره غازان خان با صدور فرامینی در هر زمینه آغاز شد که شامل مواردی مانند نهی از شراب‌خواری و فساد جنسی بود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۸: ۳۲۵؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۱۸؛ جعفریان، ۱۳۷۹: ۳۷۴). نمونه‌هایی از این فرمان‌های مقطعی همچنین، در دولت تیموری هرات نیز در ایران قابل‌مشاهده بود اما تنها از عهد صفویه بود که شکل عمومی و فراگیری به خود گرفت و رویه‌های مشخصی برای اجرای آن، تعریف و ارائه گردید. فرامینی عمومی که با داعیه رستگاری‌جویی از سوی شاهان صفوی، بویژه شاه‌طهماسب صادر گردید.

پادشاه، این مرجع مطلق دین‌گستری، می‌بایست از شریعت الهی محافظت می‌نمود. در مقابل، وظیفه مردم نیز دعاگویی و اطاعت از فرمان‌های پادشاه بود. فقها نیز وظیفه داشتند مناهی را به پادشاه آشکار نمایند. از مهم‌ترین چهره‌های مذهبی در این برهه، محمدباقر مجلسی

بود که به حکم وی، شاه حسین صفوی در آغاز سلطنت خود، برای صدای دف، تنبک نواری و «نغمات روح عشاق پرداز» در بزم‌های عیش یا رزم، به‌عنوان منتهیات رایج فرامینی صادر نمود. در «بزم‌نشاط و محفل انبساط» نیز مقرر گشت برای محافل مردان، ارتباط بر رجال و در مجالس زنان، رجالان مغنیه خالی از مشتتهیات بال حضور یابند (اسکات، ۱۳۸۹: ۶۰).

با ورود اعمال مربوط به بزم‌های نشاط و انبساط به دایره امر به معروف شاهان صفوی، هر مانعی که منجر به خدشه‌دار شدن چهره زاهد و صلاحکار پادشاه می‌شد، ملزم به پاک شدن از ممالک محروسه و شایسته «زجر» و عقوبت می‌گردید (قمی، ۱۳۹۵: ۵۹۹-۵۹۸).

پیش از این نیز، شاه‌عباس اول و دوم طی فرمان‌های عمومی «شراب‌خواری» و «فساد» را منع نموده بودند که در نتیجه آن توبه‌نامه‌هایی از سوی شاربان منتشر می‌گردید (نوایی، ۱۳۷۰: ۱۱۰۳۸-۱۱۰۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۹۶۴). شاردن از برخورد خلیفه سلطان سلیمان با قهوه‌خانه‌ها که به تعبیر وی «مراکز فساد» بود خبر می‌دهد (شاردن، ۱۳۴۵، جلد ۲، ص ۸۴۵).

به همین شکل، فرمان‌های دیگری نیز یافت می‌شود که به‌طور عمومی در قالب امر به معروف و نهی از منکر دستوراتی را در جهت جلوگیری از فساد ارائه می‌کردند (نوایی، ۱۳۷۰: ۴۱۱-۴۱۰). اینگونه فرامین روی کتیبه‌های سنگی نگاشته و در محل‌های عمومی و مسجدهای مهم در معرض دید قرار می‌گرفتند (جعفریان، ۱۳۷۹: ۳۷۱-۳۷۰). در یکی از این فرمان‌ها که در مسجد میرعماد کاشان وجود دارد، خوانندگی، نوازندگی و شراب در ردیف استعمال تریاک و قمار جرم دانسته، ممنوع می‌شوند و مستحق «زجر» و «سیاست بلیغ» می‌گردند (نوایی، ۱۳۷۰: ۵۱۴-۵۱۳).

در این فرایند، برخی اشکال شادمانی، به‌عنوان طبقه‌ای مهم از آنچه «مناهی» نامیده می‌شدند، تعریف شدند و موضوعی برای فرامین و دستورالعمل‌های مختلف قرار گرفتند. این فرامین و قوانین بر اساس این گزاره قرار دارند: امور مربوط به مغنیان، اهل طرب، سرور و جشن و به‌طور کلی نشاط و انبساط از نظر رعایت شریعت نیازمند تنظیم هستند تا از فساد جلوگیری به عمل آید.

بنابراین، موضوع جدیدی که همسو با این دگردیسی‌ها سر برمی‌آورد و قدرت می‌گرفت، ظهور تمایل قدرتمند، برای تحقق «رستگاری» موعود در فرقه شیعه جعفری از طریق «تنظیم» اموری بود که شادی مفسده‌بار، دانسته می‌شدند؛ لذا، گفتمان مسلط، وارد شکل جدیدی از مناسبات با شادی در برهه صفویه می‌شود که اینبار از چشم‌انداز رستگاری، بدان می‌نگریست. ظهور این دیدگاه، نقش اساسی، در بازسازی بخش عمده‌ای از مسائلی داشت که از این پس

به‌عنوان شادی می‌توانستند ابراز وجود نمایند. این داوری‌ها، همچنین، شادی را بر اساس قانون، فقه، اصول اخلاقی و همچنین، قضاوت‌های اجتماعی آماج خود قرار داد که بر دوگانه‌های درست-غلط، بهنجار-جرم و ثواب-گناه ریشه داشت و بصورت مضامین مختلف بروز می‌یافت. به نظر می‌رسد، خلق شادی، به‌عنوان محلی برای اعمال «قوانین» و مسأله‌ای مرتبط با «منکرات» مذهبی، در لحظه‌ای روی داده باشد که بخش‌هایی از اشکال بروز شادی از ریشه‌های مشروع خود، تهی و جایگاه اجتماعی سرگرمی، رقص و موسیقی و سایر امور مرتبط با نشاط و انبساط، در بین مردم و حکومت به چالش کشیده شد. شادی در چنین بستری، تبدیل به مسأله گردید. در این فرایند، شادی با منظومه‌ای از مفاهیم مانند حرمت، حلیت، طرب‌انگیزی، گناه، سعادت، جنت، مکافات و ... نمودار گشت.

بحث و نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، عصر صفوی، با ظهور کوشش‌های دامنه‌داری در سطوح مختلف، همراه بوده است که باز صورت‌بندی ابعاد شادی را هدف قرار داده بودند. طی این مجادلات، برای نخستین بار، گروه‌های مختلف، معیارهایی را برای تعیین «شادی مجاز» تعریف و ارائه نمودند. در نتیجه، مناقشاتی جدی، بر سر این معیارها و تعاریف به وقوع پیوست. لذا، صفویه، نقطه اوج مباحث و مجادلات فقهی-اجتماعی-سیاسی، حول موضوعات مختلفی بود که برای نخستین بار به‌طور جدی، در صدد بودند جایگاه آن‌ها را با مسأله رستگاری اخروی، در دوران غیبت امام زمان (عج)، مشخص نمایند.

در نتیجه این وضعیت، در برهه صفویه، برای نخستین بار به گونه‌ای نهادینه و ساختارمند درک شادی با ارجاع به مفهوم رستگاری، از حاشیه به متن معانی موجود، انتقال یافت. رویت‌پذیری شادی که از طریق اهمیت یافتن آن در اشکال مختلف صورت پذیرفت با فراخوانی آن به متن مباحث در حوزه‌های مختلف همراه بود. طی این فرایند که مسأله‌مندی شادی خوانده می‌شود در مواجهه با امور و اشتغالات مرتبط با شادی، نسبت آن‌ها با گناه و غفلت نیز مورد بحث قرار گرفت. لذا، در حالی که تا پیش از این در موارد متعددی، اشکال دنیوی به درون مفهوم شادی وارد می‌شدند در عهد صفویه، تحقق رستگاری مسلمانان با لزوم تعیین مرزهای انبساط و نشاط پیوند یافت. در این فرایند، شادی در قالب معانی نوینی طرح گردید و در کانون «امر به معروف و نهی از منکر» قرار گرفت. این در حالی است که قبل از آن، هم‌زمان با نبود

قوانین رسمی مردم اموری نظیر خوانندگی، رقص، سازوآواز و شراب را به‌عنوان وجوه روزمره و بی‌چالش شادی، تلقی می‌نمودند. لذا اقدام به شرکت در بزم‌هایی که این عناصر را در خود داشتند یا خلق اینگونه‌های شادی، جزئی از شکل متداول زندگی آن‌ها بود. هم‌چنین، در ارتباط با بسیاری از مصادیق شادی، با چشم‌انداز فقهی نگرسته نمی‌شد و تلاش هدف‌مندی جهت تبدیل آن‌ها به رویه‌های رسمی و قوانین، صورت نمی‌گرفت؛ اما به تدریج، دایره نسبتاً گسترده‌ای از امور که لازم بود هر فرد از آن اجتناب نماید، به شکل بی‌سابقه‌ای مشخص و موضوع قوانین و دستورات لازم‌الاجرا قرار گرفت و تخلف از آن به‌عنوان جرم تعریف و برای آن مجازات‌هایی در نظر گرفته شد. در نتیجه، «مجازات‌های تعیین شده در این قوانین، بسیاری از گونه‌های شادی را به‌عنوان «یک رفتار مجرمانه» بر ساخت. غنا، آوازه‌خوانی، شراب‌خواری و ارتباط خارج از محدوده ازدواج با زنان، جرم دانسته شدند و برخورد قضایی با آن مجاز گردید. در این راستا، پدیده‌ای که در این عصر به‌صورت گسترده ظهور کرد و بعدها ادامه یافت، صدور «فرامین عمومی» جهت اجرای «امر به معروف و نهی از منکر» بود که اینبار با ماهیت حقوقی به شادی می‌نگریستند. به عبارت دیگر، «مناهی» شادی، فراتر از رفتارهای اخلاقی و مذهبی، دیده شدند و به «جرم» تغییر هویت دادند. در این فرایند، شادی با دوگانه‌های حرام-حلال، منکر-معروف، طرب‌انگیز- غیر طرب‌انگیز و لهوی- غیر لهوی نهادی می‌شود و یک سامانه قدرت را شکل می‌دهد.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، درک شادی تحت مقولات دینی و با ارجاع به مفهوم رستگاری، دوباره از حاشیه به متن معانی موجود، انتقال یافت. با این وجود این گفتمان همچنان گشوده است و در معرض انواع اندیشه‌ورزی و نقطه نظرات متعدد قرار دارد. توصیف این عقلانیت‌های جدید، مستلزم درک معیارهای نوینی است که جامعه از طریق آن در مورد درستی و نادرستی امور مختلف، داوری می‌کند. در برهه صفوی، برای نخستین بار در قضاوت کردارهای مرتبط با شادی، مساله مهم سازگاری آن‌ها با قوانین الهی بود. در سال‌های اولیه پس از انقلاب نیز در قضاوت پیرامون شادی، همین پرسش حائز اهمیت بوده است. اما در سال‌های اخیر در مقام داوری کردارهای حکمرانی، پرسش‌های دیگری نیز مطرح می‌شود که معطوف به این مسأله‌اند: آیا این کردارها، سلامت و مصالح توسعه‌ای جامعه را تأمین می‌کنند؟ لذا مهم‌ترین پیشنهاد کاربردی پژوهش حاضر می‌تواند لزوم توجه به مناطق و مواضع و مراحل تکوین گفتمان برای سیاستگذاری‌های عمومی در حوزه شادی باشد؛ به عبارت بهتر از آن‌جاییکه قدرت موضعی و منطقه‌ای عمل می‌کند شناخت صحیح وضعیت مساله‌مندی و سطوح شکل‌گیری گفتمانی هر

مساله می‌تواند موجب اتخاذ تصمیمات موثرتری گردد که با نتایج اجتماعی هدف‌گذاری شده همخوانی بیشتری داشته باشد.

توجه به این نکته نیز دارای اهمیت است که نشان دادن وضعیت خرده‌گفتمان‌های رقیب و تنوع گفتمان‌ها، نیز موضوعی قابل‌اعتنا در تحلیل شادی است که با توجه به تاکید بر نشان دادن فرایند مساله‌مندی در پژوهش حاضر به آن پرداخته نشد و لذا این امر محدودیت اصلی مطالعه حاضر است. در ادامه برحسب نتایج و دستاوردهای پژوهش، محورهای زیر برای کارهای آتی، پیشنهاد می‌گردد:

۱. گفتمان‌های مقاومت در برابر معانی مسلط شادی، از عصر صفویه تا انقلاب اسلامی ایران.
۲. دگردیسی‌های معانی دینی-فقهی شادی، از عهد صفویه تا انقلاب اسلامی ایران.
۳. بررسی نسبت گسترش و نفوذ ارزش‌های غربی با شکل‌گیری سنخ‌ها و اشکال جدید شادی در ایران.
۴. بررسی صورت‌بندی گفتمان‌های جنسیتی پیرامون شادی و تبارشناسی آن در ایران.